

مباهات به مباحله

نبرد بدر نخستین رودرویی مسلمانان و کافران، سرنوشت اسلام را رقم زد.

جنگ احد همراه با فداکاری و پایداری گروهی بس کم شمار از مسلمانان، اسلام را سرفراز نگه داشت.

پیکار خندق، که به شکست و هزیمت کافران انجامید، سیطره‌ی اسلام را نمایان‌تر ساخت.

حماسه‌ی حیرت‌انگیز خیبر، ضربت سنگینی بود که یهودیان ستیزه‌جو را منکوب و مخدول کرد.

حادثه‌ی حُنین برگ زرین دیگری بود که برصفحات خونین و پرافتخار غزوات پیامبر افزود.

تمامی برخوردهای نظامی پیامبر با کافران افتخار آفرین، سرنوشت‌ساز، حماسی، شکوهمند و پراهمیت بودند.

در همه‌ی آن حماسه‌های پرشکوه، علی علیه السلام سردار سرفراز و پرچم‌دار شجاع و میدان‌دار بکه‌تاز جنگ‌ها و دلاور دوران بود.

اما یکی از پیکارهای پیامبر که در تاریخ، گم‌نام و بی‌نشان مانده است، نبردی است شگفت‌انگیز که هر چند اهمیت آن از دیگر جنگ‌های پیامبر کمتر نیست، اما به دلایلی چند، کم‌تر از آن یاد می‌شود.

در این جنگ، سپاه و سلاح مرسوم به کار نرفت،

در این نبرد، پایی در رکاب نیامد،

کسی نیزه‌ای نینداخت، تیری نیفکند،

جنگ‌جویی، شمشیری از نیام برنکشید،

خونی به زمین ریخته نشد، کسی هم کشته نشد؛

اما اثر و ارزش آن، اگر نگوئیم از دیگر جنگ‌های پیامبر بیشتر بود، کمتر هم نبود.

این حماسه‌ی عجیب، جنگ اندیشه بود، پیکار آبرو بود، نبرد حیثیت و شرافت بود.

جنگی که پیروزی و سرفرازی مسلمانان را در مقابل یکی از مهم‌ترین و عظیم‌ترین جبهه‌های مخالف اسلام و مسلمانان، جاودانه کرد؛ اما متأسفانه سردمداران نخستین مسلمانان، آگاهانه و ناجوانمردانه آن را در فراموش‌خانه‌ی تاریخ به بوته‌ی اجمال و اهمال سپردند و کوشیدند به هر صورت که می‌توانند تا آن‌جا این صفحه‌ی پرافتخار تاریخ را کم‌رنگ و بی‌اهمیت جلوه دهند که کم‌کم محو و نابود شود.

آری، مسلمانان چون آن پیروزی را پاس نداشتند، هم‌اکنون شاهد آن‌همه عظمتی را که خداوند در آن پیکار مقدس آفرید، نچشیدند و فراموش کردند که چگونه دشمن، آن روز، در کمال خواری و خفت در مقابل حقایق اسلام سر فرود آورد و بدانسان عظمت دیانتی تازه‌پا را مهر تأیید زد و این تأیید، جاودانه گشت و می‌رود تا در قیام شکوهمند فرزند آن پیامبر، جهان‌شمول و عالم‌گیر گردد. ان شاءالله.

اینک، بخوانید گزارشی کوتاه از داستان پرشور و بلند مباحله را.

بخوانید و در این روزهای روحانی، در این هوای پر خیر و برکت، در این حال استجابت دعا که دارید، برای تعجیل در فرج کسی که می‌آید و تمامی سیاهی‌ها و ستم‌ها را از رخساره‌ی جهان تیره و تار، می‌زداید و نور و روح و سرور جهانی و همگانی به ارمغان می‌آورد، از صمیم و سویدای دل، دعا کنید.

مروری کوتاه بر داستان بلند مباحله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به منظور گسترش معارف اسلام، سران قبائل و فرمان‌روایان کشورهای اطراف را به پذیرفتن اسلام، دعوت فرمود.

یکی از اقدامات رسول خدا در این دعوت، ارسال نامه‌هایی برای خسرو پرویز، پادشاه ایران، هراکلیوس [هرقل] قیصر روم، مقوقس، حکمران مصر و مردم مسیحی نجران و اسقف بزرگ آن سرزمین بود.

مسیحیان نجران که بسیار ثروتمند و قدرتمند و در مسیحیت، متعصب بودند، درباره‌ی چگونگی پاسخ به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، سه روز مذاکره کردند. گروهی تندرو، پیشنهاد جنگ می‌دادند، عده‌ای عاقل، از صلح سخن به میان می‌آوردند، عده‌ای اندک، مسلمان شدن را ترجیح می‌دادند.

سرانجام پس از گفت‌وگوی بسیار، قرار شد گروهی برگزیده از بزرگان نجران در قالب یک هیئت هفتاد نفره متشکل از سیاست‌مداران و دانشمندان و جنگاوران و رؤسای قبائل نجران، به عنوان نمایندگان آن سرزمین، با رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ملاقات کنند تا از نزدیک با او و آیینش آشنا شوند و آن‌گاه تصمیم بگیرند که چه کنند.

پس از مناظره‌ای که میان پیامبر و بزرگان دینی نجرانیان انجام شد و با وجود استواری استدلال قرآن بر بطلان پندار پوچ مسیحیان که عیسی را پسر خدا می‌دانستند، دستور ویژه‌ای از سوی خداوند آمد:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

[سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۶۱]



پس هر که در این باره [که عیسی پسر خدا نیست و مخلوقی همانند حضرت آدم است که خدا او را از خاک آفرید] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو مجاجه کند [و تسلیم حق نشود] بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودمان و خودتان [کسی که به منزله‌ی خودمان است] را فرا خوانیم سپس مباحله [دعا و زاری] کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

به این ترتیب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از آنان خواست اینک که حق را نمی‌پذیرند، مباحله را بپذیرند، به این ترتیب که عزیزترین کسان خویش را بیاورند و روی در روی پیامبر که او هم با عزیزترین کسانش خواهد آمد، بایستند و با دعای به درگاه خدا، درخواست کنند تا خداوند عذاب خویش را بر دروغ‌گویان فرود آورد.

تمهید سپاه مباحله

بعد از پذیرش این امر توسط آنها، پیامبر صلی الله علیه و آله، گرامی‌ترین و عزیزترین کسان خویش را فراخواند، یعنی حضرات معصومین: علی، زهرا، حسن و حسین علیهم السلام را. هنگامی که همگی وضو ساختند، پیامبر ایشان را زیر عبا‌ی خویش گرد آورد و این آیه‌ی نورانی را خواند:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. [سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳]

همانا خداوند اراده فرموده است تا پلیدی و پلشتی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را پاک و طاهر سازد.

سپس دست به سوی آسمان فراز آورد و عرض کرد: بار الهاء، اینان‌اند اهل بیت من!

رسول الله صلی الله علیه و آله به راه افتاد، در حالی که حسین را در آغوش گرفته و دست کوچک حسن را در میان دستان مهربانش می‌فشرد؛ یعنی تنها اینان‌اند «ابناءنا»!

فاطمه در سمت چپ او حرکت می‌کرد؛ یعنی مصداق تامّ و تمام «نساءنا»!

و علی در جانب راست راه می‌رفت، یعنی فقط علی است «أنفسنا»!

پیامبر با آن ظاهر ساده می‌آمد؛ اما به راستی این جمع کم‌شمار، یعنی همه‌ی هستی، یعنی عصاره‌ی خلقت، یعنی دنیایی از قدرت، یعنی هیمنه و هیبت!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به جنگی تمام عیار، اما بی‌سپاه، می‌آمد.

سپاهیان او در این نبرد بسیار مهم، فقط چهار نفرند. یک زن، یک مرد و دو کودک!

سردار سپاه، خود اوست. جانب راست سپاه را علی دارد. در سمت چپ سپاه زهراست. فرمانده‌ی رأس لشکر حسن است و قلب سپاه را هم حسین می‌پاید.

بی‌تردید پیش‌قراولان این سپاه پرشکوه، فرشتگان مقرب خداوندند.

به یقین جبرئیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل، چهار سوی این سپاه خجسته را پاس می‌دارند.

سلاح این سپاه نیز، دعاست. آری دعا! تضرّع و ناله به درگاه خداوند و درخواست نزول عذاب و لعنت الهی بر دروغ‌گویانی که می‌خواهند با این سپاه به مصاف برخیزند و این، یعنی مباحله.

آغاز پیکار پرشور مباحله

پیامبر دستور داد فضا و فاصله‌ی میان دو درخت را از خاک و خار و خاشاک بروبند و یک روانداز نسبتاً نازک را میان آن دو درخت بیاویزند تا به این ترتیب سایه‌بانی تشکیل شود. و این جا یعنی اردوگاه این سپاه!

فرمانده‌ی این لشکر آسمانی سپاهیان را داخل آن اردوگاه کرد، اردوگاهی که انگار هزاران هزار فرشته، گرداگرد آن را فرا گرفته‌اند.

حسن و حسین، همانند دو شیربچه، پیش روی پیامبر بر زمین نشستند. سپس فاطمه، شیرزن این سپاه، پشت سر پدر، بر زمین نشست و آن‌گاه علی، شیر خدا و رسول، در سمت راست پیامبر نشست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حالی که به کمانش تکیه داده بود، شانه‌ی چپش را زیر آن سایه‌بان ساده قرار داد و دست راستش را به سوی آسمان بلند کرد و آماده‌ی شروع پیکاری شگفت شد. آماده شد تا دعا کند و سپاهیانش آمین بگویند، آماده بود تا مباحله کند.

پس از استقرار سپاه، اینک زمان آن فرارسیده است تا رسول خدا در این میدان جنگ، هم‌آورد و حریف بطلبد. از این‌رو روی به نجرانیان کرد و فرمود:

هان، ای نجرانیان، بشتابید و بیایید تا به درگاه خداوند دعا کنیم و عاجزانه و مضّرانه از او بخواهیم تا لعنتش را بر دروغ‌گویان قرار دهد. پیامبر، پس از این مبارزطلبی، چنین گفت:

خدایا، این، علی است، جان من، به راستی که او نزد من درست برابر با خود من است..

خدایا، این فاطمه است، یعنی زنان من، یعنی برترین زن جهان، یعنی زن دیگری را نمی‌شناسم که با او برابری کند تا برای مباحله بیاورمش.



خدایا، این دو، فرزندان و پسران من‌اند. یعنی پسران دیگری برای خود نمی‌شناسم، تا ایشان را بیاورم.

خدایا، من با کسانی که با ایشان بجنگند، می‌ستیزم و هر کس که با آنها سر سلیم و سازش داشته باشند، می‌سازم.

پدینسان خداوند راست گویان را از دروغ گویان جدا فرمود و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را راست‌گوترین راست گویان و برترین مؤمنان قرار داد.

اما محمد، او بی‌تردید برترین مردان جهان است.

اما علی، او جان محمد است و بدین سبب، او هم برترین مردان جهان پس از پیامبر است.

اما فاطمه، پس او نیز برترین زنان جهان است.

و اما حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند، البته، عیسی و یحیی، آن دو پسر خاله نیز، در پی حسن و حسین، سرور جوانان بهشت‌اند.

آری به یقین، خداوند هیچ کودکی را به مردانی که عقل‌هایشان کامل است، ملحق نفرمود، به جز این چهار نفر: عیسی پسر مریم، یحیی پسر زکریا و حسن و حسین علیهم‌السلام.

با دیدن این صحنه‌ی عجیب، بانگ تکبیر از مسلمانان برخاست و رعه و لرزه به جان مسیحیان افتاد. پیامبر به اهل بیتش فرمود:

«هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید.»

جبرئیل امین بر آن حضرت نازل شده و به او فرموده بود: هم‌راه با وصی‌ات علی و دو پسر و نیز دختری، از خانه خارج می‌شوی و نجرائیان را به مباحله دعوت می‌کنی و این دعا را می‌خوانی.

دعائی که جبرئیل به رسول خدا آموخت، دعائی است که اسم اعظم خدا در آن دعا نهفته است و با خواندنش، هر دعا و درخواستی که آن عزیز داشت، به سرعت اجابت می‌شد.^۱

همه‌ی حاضران در میدان، به‌خوبی دریافته بودند که اگر پیامبر دعا کند و اهل بیتش آمین بگویند حوادث شومی علیه مسیحیان رخ خواهد داد.

همه حس می‌کردند که تغییراتی غیرعادی در آن محیط و اطرافش، پدید آمده است:

باد عجیبی وزیدن گرفته،

ابری سرخ از گوشه آسمان پدیدار گشته،

پرنندگان آسمانی بی‌تابی می‌کنند،

و درختان شاخ و برگ فروهشته‌اند.

ناگهان در بین مسیحیان فریادی بلند شد: مبادا مباحله کنید!

مگر به یاد ندارید که در بشارتهای انبیای گذشته چه خواندیم؟

مگر ویژگی‌های او بر اساس آیات و آنچه در تورات و انجیل آمده برابرنیست؟

اینک بترسید و بپرهیزید از این که مباحله کنید. مبادا بلایی بر سرتان بیاید!

در حالی که رنگ از رخساره‌ی همگان پریده بود و ترس همه وجودشان را فرا گرفته بود. گفتند: نه، هرگز مباحله نمی‌کنیم!

یکی از بزرگان مسیحیان اعلام کرد: اگر تعصب قومی را کنار نمی‌گذارید و مسلمان نمی‌شوید لاقلاً صلح کنید.

در نهایت همه‌ی مسیحیان خواستار صلح با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدند.

۱ آن دعا، همان دعای معروف سحرهای ماه مبارک رمضان است.

صلح، نتیجه‌ی مباحله

پیامبر از روی شفقت این صلح را پذیرفت و وظیفه‌ی تنظیم و عقد قرارداد صلح را به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام سپرد تا هر چیزی را که خود صلاح می‌داند در این صلح‌نامه بنگارد. ایشان مواردی از جمله حفظ حرمت مسیحیان در اموال و دارایی‌ها، پرداخت جزیه توسط مسیحیان، در پناه و امان بودن مسیحیان نجران، عدم تخریب هیچ‌کدام از کلیساها و صلیب‌ها و عدم اجبار مسیحیان در مسلمان شدن را در صلح‌نامه مرقوم فرمود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از عقد این پیمان‌نامه فرمود: این صلح را از شما پذیرفتم، ولی اگر مباحله می‌کردید خداوند آتشی می‌افروخت که در همین سرزمین بر شما فرود می‌آورد و لهیب سوزنده‌ی آن، تمام مسیحیان دیگر را نیز فرا می‌گرفت.

مباحله و آینده

مباحله تنها یک حادثه‌ی مهم تاریخی نیست:

مباحله، یک پیام آسمانی جاودانه، در نمایاندن عظمت اهل بیت رسول خداست.

مباحله، تجلی یک باور بالنده و بارور در یادآوری جای‌گاه بلند علی است.

مباحله، بیان‌گر شکوه شاه‌کار آفرینش، بانوی بانوان جهان، حضرت فاطمه است.

مباحله، یادآور منزلت والای دو گُل خوش‌بوی خلفت، حسن و حسین است.

مباحله خاطره‌ی خوشی است که نباید هرگز از یاد مسلمانان زدوده شود.

مباحله، نماد عظمت اهل بیت در مضاف با مسیحیت منحرف است.

مباحله گویای شکست و سرافکنندگی مسیحیان متعصب نجران است.

مباحله نخستین نماد شکست فکری و فرهنگی مسیحیان در برابر مسلمانان است.

مباحله سرآغازی است بر شکست مسیحیت.

مباحله، نماد نخستین شکست صلیبیان است.

مباحله تیری تیز و سه شاخه است که بر قلب کفر و شرک و نفاق می‌نشیند.

مباحله حربه‌ای است که هنگام انکار حجت‌ها و بینات دین، میان اسلام و منکران، جدایی می‌اندازد.

مباحله عاملی بس مهم در ایجاد ترس و وحشت در دل مسیحیان و دیگر دشمنان است.

مباحله به مباحله موجب ماندگاری سرافرازی مسلمانان در برابر مسیحیان است.

آری، حادثه‌ی مباحله باید همیشگی باشد؛ یاد و خاطره‌ی مباحله باید جاودانه بماند.^۲

ما و مباحله

بی‌تردید هیچ‌کس به اندازه‌ی پیامبر اعظم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نگران آینده‌ی مسلمانان نبوده است.

آن حضرت کسی است که رنج مسلمانان برایش بسی سخت و در هدایت آنان بسیار حریص و نسبت به مؤمنان دل‌سوز و مهربان است.^۳

۲. مرحوم سید بن طاووس برای مباحله چهارده کرامت و آیت برمی‌شمارد. (اقبال الأعمال: ۴۱۵)

۳. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» توبه(۹): ۱۲۸.

از همین‌رو، همه‌ی مسلمانان باور دارند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پایان عمر، دو یادگار ماندگار و رهایی‌بخش امت اسلام از گمراهی، که هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند، به جای نهاد.

همه می‌دانند که آن حضرت رمز ماندگاری اسلام و رشد و بالندگی مسلمانان و رهایی ایشان از گمراهی و پراکندگی و نابسامانی را تنها در دو چیز می‌داند:

چنگ زدن به ریسمانی استوار، برکشیده از آسمان تا زمین، یعنی قرآن،

و پناه بردن به کهف حصین و دژ استوار دین، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام.^۴

و بزرگ‌داشت و پاس‌داشت مباحله، نمادی و نمود روشنی است از تعظیم قرآن و تکریم اهل بیت.

اینک وظیفه‌ی هر مسلمان آگاهی است که با گرامی‌داشت و بزرگ‌داشت این روز عزیز و مهم، هر چند قدمی کوچک، در راه اعتلای عزت و عظمت و حقانیت اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام بردارد.

باشد که جاودانه شدن این پیروزی بزرگ را در قیام و حکومت شکوهمند عصاره‌ی خلقت، حضرت بقیة‌الله، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شاهد و ناظر باشیم.

شما خواهر و برادر مسلمان را دعوت می‌کنیم تا در شناخت و شناساندن مباحله، با ما هم‌گام و هم‌راه و هم‌یار باشید.

دیده به راه می‌دوزیم تا شاهد لبیک شما به این دعوت باشیم.

www.mubahala.com

۴. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عِزَّتِي كِتَابَ اللَّهِ حَتَّى مَمْدُودَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْضِ فَانظُرُوا بِمَاذَا تَخْلُقُونِي فِيهِمَا. (كمال‌الدین ۱: ۲۳۵)



یک یادگار، یک افتخار